این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

آیینه نفس

بهترین هدیه به امام زمان(عج)

آیت‌الله مصباح یزدی(ره):
طبعاً جای این سؤال هست که چه کاری است که آقا را ناراحت می‌کند؟ چیست که قلب مقدس ایشان را مجروح می‌کند؟ برای اینکه بفهمیم چه نوع کاری است که آقا نمی‌پسندد و ناراحت می‌شود باید بگوییم که اصلاً امام زمان برای چه به وجود آمده است؟ آیا فلسفه وجود امام، غیر از این است که بندگان خدا را به راه خدا آشنا کند تا به سعادت دنیا و آخرت برسند؟! بنابراین، این سؤال یک جواب کلی و روشن دارد؛ هر گناهی، آقا را ناراحت می‌کند.
همین که ببیند در نامه اعمال شیعیانش گناهانی نوشته شده ناراحت می‌شود، اما طبعاً گناهان مراتبی دارد. گناهان صغیره، زود قابل آمرزش است. بعضی از کبائر هم هست که تنها با توبه، زود آمرزیده می‌شود اما بعضی از گناهان کبیره هست که آن‌قدر تبعات و دنباله‌ها دارد که نه‌تنها تبعاتش عاید خود گناهکار می‌شود بلکه عواقبش دامنگیر جامعه اسلامی می‌شود، آتشی است که نه‌تنها خرمن خود گناهکار را می‌سوزاند بلکه خرمن جامعه اسلامی را آتش می‌زند و بر باد می‌دهد.
منبع: کانال تلگرامی «mesbahyazdi_ir»

با رنج‌های‌مان چه کنیم؟

نعمت‌الله فاضلی در کانال تلگرامی خود نوشت: با دوست کرمانی‌ام که دامپرور است صحبت می‌کردم و از سختی‌های این روزهایش می‌گفت و درعین‌حال شاد بود. پرسیدم با رنج‌هایت چگونه سازگاری می‌کنی که همچنان دلت شاد است؟ گفت تاریخ و ادبیات خوانده‌ام و این درس حکیم فردوسی را همیشه با خودم زمزمه می‌کنم: به نیک و بد چرخ خرسند باش | جهان را چو شاخ برومند باش | ندیدم کسی را سپهر روان | به گیتی بماند جاودان | به بازیگری ماند این چرخ مست | به بازی درآرد به هفتاد دست | نباید که داری خموش و خروش | همیشه همی باش با رأی و هوش.

ارتباط دمای بدن و افسردگی

روح‌الله صدیق توییت کرد: در مطالعه ۲۰۲۴ روی بیش از ۲۰ هزار نفر، باز این داده تکرار شد که هرچه دمای روزانه بدن بالاتر باشد، افسردگی بالاتر خواهد بود. اگرچه افکت سایز مطالعه پایین است ولی این رابطه که بیش از دو دهه است مطرح شده، احتمال تأثیر خنک کردن بدن بر کاهش افسردگی را مطرح می‌کند.

یک ماسک آهنی با قدمت ۱۸۰۰ سال!

کانال تلگرامی «عجایب جهان» خبر داد: بقایای یک ماسک آهنی ۱۸۰۰ ساله روم باستان که گمان می‌رود متعلق به یک سرباز رومی باشد - در شهر باستانی هادریانوپلیس در کارابوک - ترکیه کشف شد.

کاربران شبکه‌های اجتماعی میلاد امام حسین(ع) و روز پاسدار را تبریک گفتند

روز پاسداران راه امام حسین(ع) مبارک

با فرا رسیدن سوم شعبان، سالروز ولادت امام حسین(ع) و روز پاسدار، کاربران شبکه‌های اجتماعی در توییت‌هایی این ایام را تبریک گفتند. کاربران از عشق خود به امام حسین(ع) نوشتند و راه پاسداران انقلاب اسلامی را امتداد راه نهضت حسینی دانستند. در ادامه بخش‌هایی از واکنش‌های کاربران را مرور کرده‌ایم.

■ **زینب بانو:**
در میلاد ائمه و اعیاد مسلمانان به بچه‌هاتون عیدی بدید و شادشون کنید و خاطره زیبا براشون بسازید تا بدونند دین ما، دین شادی و حال خوبه.

■ **سیدمنصور موسوی:**
دعای عرفه: «خدایا! کسی که محاسن و خوبی‌هایش بدی است پس چگونه زشتی و بدی‌هایش بد نخواهد بود.» در عین حال که گردش افلاک مدیون محاسن اباعبدالله علیه‌السلامه، اینطور خاضعانه در پیشگاه خدا زانو میزنه... مگه میشه مجنون این اعجوبه آفرینش نشد؟!

■ **احسان شریف:**
الحمدلله الذی خلق الحسین... خوش به حال دل من مثل تو آقا دارد...

■ **باران بهاری:**
شُکراً لِعنایتک الدّائِمَهْ بِروحِی المُتعَبَهْ سَیدی حُسَیْن... از مراقبت دائمی شما برای روح خسته‌ام سپاسگزارم آقا امام حسین.
«از فطرس ملک به همه پرشکسته‌ها | حَی عَلی کرامت گهواره‌ی حسین»

■ **محمدمهدی معنوی:**
امام حسین (ع) فرمود: «شیعه ما کسی است که دلش از هرگونه خیانت و نیرنگ و مکری پاک است.»

■ **هاشمی سراجه:**
حسین(ع) متولد می‌شود تا کشتی نجات و چراغ هدایتی باشد برای تمام تاریخ همانگونه که پیغمبر(ص) فرمود: «به درستی که حسین بن علی(ع) چراغ هدایت و کشتی نجات است.»
ImamHussain#ý

■ **مرضیه گرجی:**
اگه حسین ما نبود، عشق این همه زیبا نبود | چیزی به اسم عاشقی تو سینه دنیا نبود.

■ **مصطفی اویسی:**
چشم آقا امیرالمؤمنین علی (ع) روشن، میلاد امام حسین (ع) خیلی مبارک، روز پاسدار هم بر سبزپوشان مخلص سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مبارک. #کربلاء #روز_پاسدار

■ **علی اصغر محرم‌زاده:**
فطرس برسان خبر به طوفان زدگان | کشتی نجات را به آب افکندند

■ **علی تفکری:**
فرا رسیدن خجسته زادروز سرور و سالار شهیدان، جلوه جلیل و جمیل جانبازان و زینت و زیور ساجدان، بر همه شیفتگان واقعی و شیعیان حقیقی آن شموس شریعت و اقطاب طریقت مبارک باد.

■ **لیا آبنوس:**
پاسداران، آگاهانه انتخاب می‌کنند، شجاعانه می‌جنگند، بی‌شرمانه توهین می‌شوند، غریبانه زندگی می‌کنند و مظلومانه شهید... روزت مبارک قهرمان.

■ **احمد روستایی:**
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، امتداد کاروان حسینی است. امتداد صف‌بندی تاریخی حق و باطل. میلاد آقا امام حسین و پاسداران راهش مبارک. قهرمانان وطن ما به شما افتخار می‌کنیم.

■ **علی طهرانی مقدم:**
روز پاسدار مبارک. برای شادی روح شهید حسن طهرانی مقدم که بی‌سر به دیدار مولایش آقا امام حسین شتافت، صلواتی هدیه بفرمایید رفقا.

■ **عبدالله گنجی:**
جامعه، ملت، کشور و حکومتی که نخبگان صالحش پیشگامان شهادتند و در خطوط مقدم فدا شدن قرار دارند، شاخص و نشانه صداقت آن ملت و حکومت است. روز پاسدار بر پیشکسوتان جهاد و شهادت مبارک باد.

■ **محمدحسین محققی:**
مبارک باد اعیاد شعبانیه، تبریک به مجاهد راه خدا... جانباز سرافراز از تبار مولا علی و پاسدار حریم اسلام و انقلاب... ý#لبیک_یا_خامنه‌ای

ژانر علمی- تخیلی و تأثیرات آن بر تکامل انسان

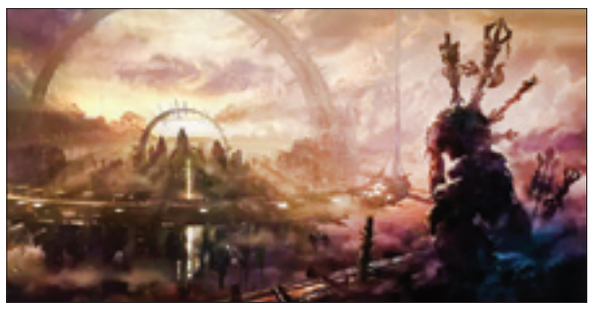

دکتر هادی صمدی پژوهشگر فلسفه تکاملی در کانال تلگرامی «تکامل و فلسفه» به اشتراک گذاشت: از راه‌های مطالعه تکامل انسان رصد کردن روندهای تحول در سده‌های گذشته است. به همین دلیل زیست‌شناسانی که تکامل فرهنگی را مطالعه می‌کنند هر چه بیشتر به مطالعات تاریخی و میان‌فرهنگی علاقه‌مند شده‌اند. در یکی از پست‌های قبلی به تغییراتی که در مفهوم «عشق» ایجاد شده است اشاره شد. (در این‌باره کتاب فلسفه عشق را ببینید.) مفاهیمی مانند «کار» و «فراغت» نیز دچار تحولات اساسی شده‌اند و تغییرات بزرگ‌تری در راهند. (در این‌باره کتاب زمان، فراغت، به‌زیستی را ببینید.) پژوهشگران این حوزه علاوه بر زیست‌شناسی، باید نحوه به وجودآمدن نظام‌های حقوقی و سیاسی جدید، ورزش مدرن، روزنامه‌نگاری، زیرساخت‌هایی مانند جاده‌ها و سیم‌های انتقال الکتریسیته، ظهور جهان دیجیتال، تاریخ تحول هنر و صدها موضوع دیگر را رصد کنند و تأثیرات و نقش هر کدام را در تکامل انسان بسنجند. مطالعه تکامل انسان به‌معنای واقعی کلمه پژوهشی میان‌رشته‌ای است و پژوهشگران متواضعی می‌طلبد که با مطالعه یکی از روندها، دعوی درک کاملی از روند تکامل انسان نداشته باشند؛ انسان‌هایی کنجکاو که از طی کردن مسیر لذت ببرند و نگاه را از انتهای راه برگیرند، زیرا انتهایی بر آن متصور نیست. اما قدم‌نهادن در این راه نه فقط بصیرت‌بخش است بلکه بزرگ‌ترین فایده‌ها را دارد، زیرا مطالعاتی از این دست ما را به درک بهتری از تکامل کنونی انسان می‌رساند و تا حدی تصویری از آینده نوع انسان به‌دست می‌دهد. در پژوهشی که در ادامه معرفی می‌شود به تحولی بسیار جدید اشاره می‌شود که البته تأثیرات شگرفی بر آینده گونه انسان دارد: علاقه عده‌ای از مردم به ژانر علمی- تخیلی.

علاقه به ناشناخته‌ها یک سازگاری زیستی در گونه انسان است که با سیستم دوپامینی مغز ارتباط دارد. از یکسو به ناشناخته‌ها علاقه داریم و از سوی دیگر مواجهه با ناشناخته‌ها عدم‌اطمینان ایجاد می‌کند که این حس ناخوشایندی است و برای رفع آن باید ناشناخته را به نحوی در ساحت شناخته‌ها قرار دهیم. همین مکانیسم ساده است که ما را به نحو معناداری از سایر موجودات جدا کرده است. چرا چنین مکانیسمی ابتدا شکل گرفته است؟ زیرا نیاکان ما در محیط‌های بسیار متفاوتی زندگی می‌کرده و باید انعطاف زیادی در عادات رفتاری می‌داشتند. این مکانیسم اطلاعات محیطی را افزایش می‌دهد و در نتیجه تنوع راه‌حل‌ها را بالا می‌برد و بر بخت بقا می‌افزاید. داستان‌های تخیلی از بی‌دردسرترین راهکارهای خلق ناشناخته‌ها و فعال کردن این مکانیسم بوده است و بنابراین هیچ فرهنگ بشری یافت نشده که فاقد روایتگری‌های تخیلی باشد.

اما چرا داستان‌های «علمی- تخیلی»؟ زیرا وارد جهانی شده‌ایم که علوم هر چه بیشتر شهود ما را به چالش می‌کشند: زیست‌شناسی تکاملی می‌گوید گونه‌ها ثابت نیستند؛ فیزیک جدید می‌گوید عمده فضای یک میز تهی است؛ کیهان‌شناسی می‌گوید ابعاد کیهان متناهی است و دهها داده غیرشهودی علوم جدید. اما علم نقشی اساسی در زندگی انسان مدرن بازی می‌کند و ما نیازمند بازنگری‌های دائمی در بسیاری از شهودهای نیاکانی خود هستیم. اگر همه نیز نیازمند این بازنگری نباشند لااقل پژوهشگران علوم نیازمند بازبینی و بازسازی دائمی نظام باوری خود هستند. پس لااقل برخی از افراد گونه انسان نیازمند انواع جدیدی از تخیل هستند که در آن ناشناخته‌هایی از انواعی دیگر معرفی می‌شوند. ژانر علمی- تخیلی به این دلیل شکل گرفته است.

■ **تکمله:**
در آینده نزدیک حداقل برخی از آنچه در داستان‌های علمی- تخیلی خلق می‌شوند در واقع ظاهر خواهند شد. اگر می‌خواهیم آینده انسان را ببینیم خواندن و دیدن این ژانر مهم است. و اگر چنین جنبه‌هایی از این جهان را نمی‌پسندیم و خواهان مشارکتی فعالانه‌تر در تکامل نوع انسان هستیم و جهان‌های بدیل دیگری را در نظر داریم، باز هم مطالعه این ژانر و تولید جهان‌های مطلوب در این ژانر مهم است.

داستان‌ها را دست کم نگیریم. داستان‌ها آینده انسان را می‌سازند. کلبه عمو تام به لغو برده‌داری در امریکا کمک کرد؛ اولیور تویست قوانین کار کودکان را در بریتانیا تغییر داد و زیبای سیاه به تغییرات مثبتی در نگهداری جانوران در بریتانیا انجامید. اما هیچ تضمینی نیست که ادبیات همواره ما را به سوی دنیای بهتری رهنمون کند. نقش ابزاری ادبیات خلق جهان‌های «بدیل» است و نه ضرورتاً جهان‌های «بدیل بهتر». انسان امروز در مسیر شکوفایی و به‌زیستی نیست. گذر کردن از مرزهای گرمایشی کره زمین، افزایش روزافزون شکاف‌های طبقاتی و تغییرات بنیادین در نوع عادات رفتاری کودکان، طلیعه‌دار جهان بهتری نیستند. نیازمند ادبیات جدیدی هستیم تا باز هم مانند کلبه عمو تام، الیور تویست و زیبای سیاه راه را بر تغییراتی بهتر بگشایند. هنر همواره می‌تواند رهگشا باشد.

با عشق کار کنیم

کاربری با نام «صنوبر» توییت کرد: سخت درس نخونیم، عاشقانه درس بخونیم. سخت کار نکنیم، عاشقانه کار کنیم؛ با عشق هم خودمون خالص میشیم، هم کارهامون، آخه داریم فقط به عشق یکی انجام میدیم. اونم خداست.

رکورددار دو ماراتن جهان درگذشت

کانال‌های ورزشی خبر دادند: کلوین کیپتوم رکورددار دوی ماراتن به همراه مربی خود در سانحه رانندگی درگذشت. او در ماه اکتبر رکورد جهانی را ۳۴ ثانیه با ثبت زمان ۲ساعت و ۳۵ ثانیه بهبود بخشید.

اعتیاد به اضطراب

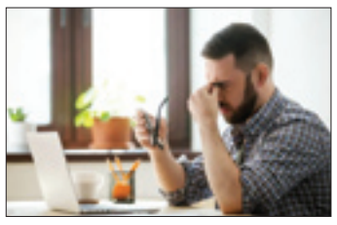

محمود مقدسی در کانال تلگرامی خود در قالب یک گفت‌وگو به مسئله اعتیاد به اضطراب پرداخت. در یادداشت او می‌خوانیم:
گفت: من صرفاً مضطرب نیستم. من به اضطراب معتادم.
پرسیدم: یعنی چی؟
گفت: گمونم منظورم روشنه. اعتیاد چطوریه؟ اگر مواد بهت نرسه، حالت بد میشه. فکر و ذکرت میشه پیدا کردن مواد. میدونی لذت خاصی نمیبری اما نمیخوای درد و خماری بکشی. برای من اضطراب هم همین شکلیه. اضطراب نداشته باشم، حالِ خودمو نمی‌فهمم. فکر میکنم یک چیزی جاش خالیه، احساس ناامنی میکنم، حس میکنم حواسم به خودم نیست. حس میکنم به قدر کافی مراقب خودم نیستم. ناخودآگاه شروع میکنم به گشتن دنبال اضطراب تازه. انگار ذهنم بهش نیاز داره. چرخ‌دنده‌های ذهنم نیاز دارن باهاش درگیر باشن، اگرنه هرز میچرخند و سر و صدا راه میندازند.
گفتم: گمونم میفهمم چی میگی. انگار ذهن آدم حالت دیگه‌ای رو بلد نیست یا نمیتونه تاب بیاره. اضطراب داشته باشه، فضا با همه دردش، امن و آشنا میشه براش. حس میکنه توی خونه ست.
گفت: آره، همینه. میبینی چه حالِ بدیه. اضطراب داری، میخوای ازش فرار کنی. اضطراب نداری، دنبالش میگردی. اصلاً عاملِ اضطراب درست میکنی برای خودت. زندگیت میشه اجتناب، میشه فرسایش. زندگیت هر روز کوچیک‌تر میشه. گاهی فکر میکنم این اعتیاد و خو کردن به اضطراب، مالِ اینه که از بچگی زیاد اضطراب کشیدم، برای چیزهای زیادی توی عمرم ناامن بودم، زیاد در معرض اضطراب بودم و انگار اضطراب بخشی از بودنِ من شده. تازه میدونم که اضطراب وجودی هم داریم، اضطراب مرگ و تنهایی و...
گفتم: آره. بخشیش مالِ ساختار روانِ خود فرده که به سرشت و کودکیش بر میگرده (حتی میتونه کودکی خیلی سختی هم نباشه)، بخشیش مالِ محیط اجتماعی گذشته و الانشه و بخشیش هم اضطراب‌های بودن در این جهانه. موافقم که ما، خیلی از ما زیاد در معرض خطر بودیم و همیشه نیاز به هشدار اضطراب داشتیم. از انقلاب و جنگ بگیر تا یک دنیا بحران بیرونی دیگه که همینطور ادامه داره. انگار ذهنمون برای بقا مدام نیاز به اضطراب داره و حتی بهش معتاد شده. سخته، خیلی سخته.
گفت: آره. سخته. من گاهی رؤیای زندگی با اضطراب کمتر رو میبینم. زندگی قشنگی میتونه باشه، حتی توی همین دنیا.

اشتباه، بخش مهمی از یادگیری

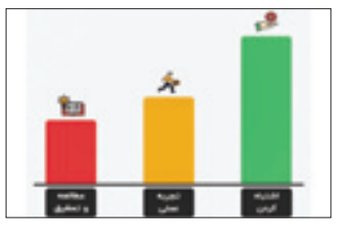

کانال تلگرامی «تک‌توب» نوشت: به‌نظرتون چرا اشتباه‌ها میتونند یه راه خوب و مؤثر برای یادگیری باشند؟ فرض کنید میخواین مهارت مدیریت زمان رو توی خودتون تقویت کنید. احتمالاً اول در مورد تکنیک‌های مختلف مدیریت زمان میخونین و اونها رو یاد میگیرید. تو مرحله بعد سعی میکنید یکی از اون تکنیک‌ها رو امتحان کنید تا ببینین چه تأثیری داره. اما ممکنه ببینید که این تکنیک جواب نمیده و کمکتون نمیکنه و به سراغ تکنیک دیگه‌ای برین، یا ممکنه این موضوع باعث بشه بفهمین که مشکل شما مدیریت زمان نیست و مشکل اصلی چیز دیگه‌ایه. در واقع این آزمون و خطا و اشتباه کردن باعث میشه ما بتونیم ابعاد مختلف یه موضوع رو ببینیم، دلیل و ریشه‌ها رو بهتر پیدا کنیم و بفهمیم چه بخش‌هایی نیاز به بهبود دارند، بنابراین اشتباه کردن میتونه بهمون کمک کنه عمیق‌تر موضوعات رو یاد بگیریم. شما با این موضوع موافقید؟ تا حالا چه نکات مهمی رو از اشتباه‌هاتون یاد گرفتید؟

بزها شاد یا عصبی بودن انسان را تشخیص می‌دهند!

کانال تلگرامی «دیجایتو» نوشت: به گفته دانشمندان، بزها زمانی که صدای انسان‌ها از حالت شاد به عصبی تغییر می‌کند، زمان بیشتری به منبع صدا نگاه می‌کنند. بر اساس تحقیق عجیب و جالبی که توسط پروفسور «آلن مک‌الیگوت»، کارشناس رفتارشناسی حیوانات «دانشگاه سیتی هنگ کنگ» (CityUHK) انجام شده است، بزها می‌توانند تفاوت بین صدای افراد شاد و افراد خشمگین را تشخیص دهند! براساس این تحقیق، بزها احتمالاً به‌دلیل ارتباط طولانی مدت خود با انسان‌ها، نسبت به علائم صوتی ما حساسیت پیدا کرده باشند. به گفته دانشمندان، هنگامی که صدای انسان‌ها از حالت شاد به خشمگین تغییر پیدا می‌کند، بزها به‌مدت طولانی‌تری به منبع صدا نگاه می‌کنند. پروفسور مک‌الیگوت می‌گوید: «این مطالعه اولین شواهد در این رابطه را ارائه می‌کند که بزها می‌توانند بین نشانه‌های بیان‌شده در صدای انسان، تمایز قائل شوند. همچنین نشان می‌دهد که دام‌ها به نشانه‌های احساسی انسان حساس هستند.»
هدف دانشمندان از انجام این مطالعه، تکمیل تحقیقات گذشته بوده است. در تحقیقات قبلی مشخص شده بود که بزها می‌توانند عبارات احساسی انسان را درک کنند و حیوانات همراه، مانند سگ و اسب تنها حیواناتی نیستند که نشانه‌های مختلف چهره انسان را درک می‌کنند. مک‌الیگوت و تیمش همچنین نشان داده‌اند که بزها با اطلاعات مربوط به هویت فردی و تجربیات عاطفی که داشته‌اند، صدای خود را رمزگذاری می‌کنند.
در این آزمایش، بزها به مجموعه‌ای از صداهای ضبط‌شده گوش داده‌اند که یک نمونه از آنها به‌صورت شاد و دیگری به‌صورت عصبانی بیان شده است. سپس پخش صداها از فاز مثبت به منفی (یا برعکس) تغییر پیدا کرده است.
نتایج این آزمایش نشان می‌دهد که ۷۵ درصد از بزهایی که پس از تغییر صدا به گوینده نگاه کرده‌اند، این کار را برای زمان طولانی‌تری انجام می‌دهند که نشان می‌دهد، تغییر حالت صدای پخش‌شده را درک کرده‌اند. البته این موضوع در تمام بزها مشاهده نشده است و به گفته دانشمندان، تفاوت توانایی‌های شناختی بزها در این زمینه نقش دارد. علاوه بر این هنگام قرار گرفتن بزها در معرض تغییرات صدا، هیچ تغییر فیزیولوژیکی قابل توجهی مانند افزایش ضربان قلب در آنها مشاهده نشده است.

ظرف من باش، بگذار محتوای تو باشم

زهره خضرایی‌منش در کانال تلگرامی خود نوشت: یک جاروبرقی روباتی داریم که پسرم از پنج، شش ماهگی آن را دشمن می‌دانست. بدشکل و بدصدا و بدادا می‌داندش و شده که از نزدیک شدنش به رعشه بیفتد. لابد اولین بار با راه افتادن ناگهانی جارو غافلگیر شده و ترسیده که اسباب‌بازی‌هایش و چه بسا خودش را فرو ببرد و نابود کند. خلاصه چنان که برّه از دیدار گرگ، پسر من همیشه از دیدار این روبات سیاه غُران گریزان بوده و سعی کرده با آن در یک اتاق تنها نماند و حتی وقتی من هستم هم سعی می‌کند زیاد نزدیکش نرود.
دیشب اسباب‌بازی‌اش را در اتاق من گم کرده بود و داشت دنبالش می‌گشت. من آن سر خانه مشغول کاری بودم. یکدفعه دیدم با دست‌های کوچک چهارساله‌اش جارو- گرگِ پنج کیلویی را زیر بغل زده و فاتحانه تا این سر خانه آورده. شکارش را کنار من زمین گذاشت و گفت: «سر راهم بود، اسباب‌بازیم پشت اینه» و رفت دنبال کارش.
رشد ناگهانی قابل توجهی بود. خودش هم این را می‌دانست، اگرنه چرا باید تمام راه را تا مادرش می‌پیمود تا این لحظه خاص را با او شریک شود؟ چرا جارو را دو وجب آن‌طرف‌تر زمین نگذاشته‌بود؟ او به هر زحمتی بود خودش را به من رساند چون آدم برای هضم تجربه‌های پیچیده‌اش به کسی احتیاج دارد که ظرفش باشد: در بر بگیردش، ببیندش، چیزی باشد خارج از او که محتوای تجربه او می‌شود و پیکارش را اعتبار می‌بخشد.
این نیاز به چشم‌هایی که شاهد تجربه‌ها و احساسات پیچیده‌مان باشند، نیازی همیشگی است و با بزرگ شدن از میان نمی‌رود. اما خیلی از ما در بزرگسالی تمایل پیدا می‌کنیم این نیاز را انکار کنیم، شاید چون در کودکی نیازمان به قدر کفایت تأمین نشده و گشتن به دنبال ظرف قابل اعتمادی که اجازه دهد محتوایش باشیم فرسوده‌مان کرده.